

جشن‌های دیگان

دکتر پرویز رجبی



شکل يك - میترا در حال زاده شدن از سنگ

۱- مقدمه: علی‌رغم این‌که جشن دیگان برای ایرانیان و دیگر ملت‌های منطقه و برای روس‌ها (←)، هنوز هم - به صورت جشن شب یلدا - يك جشن کاملاً زنده است، و همهٔ مسیحی‌های جهان این جشن را با نام جشن تولد مسیح برگزار می‌کنند (←)، دربارهٔ این یکی از قدیمی‌ترین جشن‌های ایران باستان، اطلاعات زیادی در دست نداریم. به این ترتیب پژوهش دربارهٔ دیگان، تنها به خاطر آشنایی بیشتر با يك جشن باستانی صورت نمی‌گیرد. شناخت دیگان از این روی نیز حائز اهمیت است، که روز ۲۵ دسامبر، روز تولد میترا (مهر) و روز تولد مسیح، مقارن با جشن‌های دیگان است.

حائز اهمیت از این روی، که باز نشانه‌هایی از مقاومت مردم می‌یابیم و باز نشانه‌هایی از به کرسی نشستن حرف و خواست مردم. مطالعه در روند تکاملی جشن‌های دیگان در زادگاهش ایران و مطالعه در روند تکاملی این آیین مهاجر در مغرب زمین، مطالعه در «هنر مقاومت» است و مطالعه در از صافی گذشتن علائق مردم...

۲- واژهٔ دی: «دی» در اوستا و نوشته‌های پهلوی، از ریشهٔ مصدری «دا» *da* (داتن < دادن = آفریدن)، به صورت «دتو» *datu* = «دتو» *daθu* = «دذو» *dadu* = «دذو» *dadv* = «دذوه» *dadvah* < «دتوش» *datuš* = «دتوش» *daθuš* = «دذوش» *daduš* (به صورت صفت)، به معنی «داتار» = «دادار» (= آفریننده) آمده است. و در آفرینگان گهنبار، مراد از صفت «دتوش»، «دی» (دهمین ماه سال) است. در آثار الباقیهٔ بیرونی هم، در جدول نام روزهای ماه‌های خوارزمی مراد از «دذو» *dadu* «دی» است.

۳- جشن‌های دیگان: شاید پس از فروردین، دی‌ماه، پرآیین‌ترین ماه ایرانی باشد. با این همه، متأسفانه، جز در آثار ابوریحان بیرونی وزین الاخبار گردیزی (اوائل سدهٔ پنجم هجری)، هنوز جز جسته و گریخته، به منبع جالب توجهی بر نخورده‌ایم، تا بتوانیم، به کمک آن، اطلاعات بیشتری دربارهٔ جشن‌های دیگان، در ایران باستان، به دست بیاوریم.

۱. آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمهٔ اکبر دانا سرشت، تهران ۱۳۵۲، صفحهٔ ۷۴.

بزرگترین دلیل این امر را می‌توان در سکوت یا ناآگاهی مؤلفین پیش از اسلام و پیش از ابوریحان و گردیزی جست. البته ما با دلائل این سکوت یا ناآگاهی غیرعادی به خوبی آشنا هستیم: بنا بر مدارک بی‌چون و چرایی که داریم، می‌دانیم، که در سده‌های حکومت مذهبی - سیاسی ساسانیان، مذهب به میل و به مقتضای نیاز ساسانیان، برای تحکیم مبانی حکومت اینان شکل می‌گرفت و فتوا صادر می‌کرد و همه آن‌هایی را، که علی‌رغم وجود نظام تفتیش عقاید، از تدبیر ساسانیان روی برمی‌گرداندند، به شدت تنبیه می‌کرد و به سیاست می‌رساند. به این ترتیب طبیعی است، که پیروان آیین‌های از طبیعت نشأت گرفته، که بیشتر پیروان مغان مادی بودند^۲ و مهرپرست، در جو پر از وحشت و خفقان فکری عصر ساسانیان، روزگار بسیار سختی داشته‌اند، و بیشتر آن‌هایی که تن به سازش نمی‌دادند، ناگزیر بودند - اگر از چنگ دژخیمان تفتیش عقاید، قدرت رهایی‌شان بود - به امپراتوری عظیم روم، که در این زمان سخت تحت تأثیر نفوذ میترائیسم مهاجر از ایران قرار داشت پناه ببرند.

از سوی دیگر، مفتشین ساسانی هر جا نشانی از دیگر آیین‌ها و مذاهب‌ها به دست می‌آوردند، بی‌درنگ و امان می‌سوزاندند و نابودش می‌کردند. به این ترتیب بدیهی است، هر آن چه مربوط به جشن‌ها و آیین‌های مربوط به ایران پیش از ساسانیان بوده است، نابود شده است.^۳ و هر آن چه به‌جا مانده است، چیزی جز صورت تحریف شده نیست. مانند صورت میترا در مهریشت؛ در این جا دیگر میترا، میترای مغان مادی نیست. و حال آنکه دیگر نمی‌تواند، به سیاست مذهبی ساسانیان لطمه‌ای بزند، می‌تواند در برابر مردم به زانو درآید!

در این میان معلوم نیست، بر سر اسناد ابوریحان بیرونی و گردیزی چه آمده است! به‌رحال اینان نیز برای تألیفات خود مدارکی در اختیار داشته‌اند، که توانسته‌اند، دست کم نام برخی از جشن‌های دیگران را ثبت بکنند... آیا هم‌چنان که جشن شب یلدا هنوز هم از اعتباری برخوردار است، در زمان ابوریحان و گردیزی، دیگر جشن‌های دیگران نیز برگزار می‌شده‌اند و درباره‌شان سند قابل ملاحظه‌ای به دست می‌آمده است؟ و آیا جشن‌های

۲. «اندر این روز جشن خره [جشن خورشید] بود و این ماه به نزدیک مغان ماه خدای است. و این روز را سخت مبارک دارند...» ← زین الاخبار، گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران ۱۳۴۷، صفحه ۲۴۵.

۳. ابن ندیم، در الفهرست تحت عنوان **مهاجران**، شرح کوتاه و گنگی دارد، که ما در این جا با قید احتیاط آنرا نقل می‌کنیم: «این گروه معتقد به غسل تعمید و قربانی کردن و هدیه دادن بوده و عیبهایی دارند. در صومعه‌های خود گاو و گوسفند و خوک قربانی کنند...» ترجمه م. رضا تجدد، تهران ۱۳۴۳، صفحه ۶۰۵.

باقی مانده، همان جشن‌های متعلق به مردم اند، یا جشن‌های تعریف‌شده به دست ساسانیان؟
ببینم، با همین اطلاعات ناچیزی که ابوریحان و گردیزی می‌دهند، درباره این
جشن‌ها چه می‌دانیم.

۴- جشن شب یلدا و خرم روز: با همه مبارزه‌ای که در زمان ساسانیان با مشرکان^۴
به عمل آمد، هنوز در زمان ابوریحان بیرونی (۴۴۰ - ۴۶۲ هجری قمری)، به دی ماه
«خورماه» (= خورشیدماه) نیز می‌گفتند، که با نخستین روز خرمش (خرم روز = اورمزد)،
پس از فروردین، پسرآیین‌ترین ماه ایرانی بوده است. با توجه به اینکه نخستین روز
دی‌ماه (خرم روز) طولانی‌ترین شب سال را پشت سر دارد، انتساب این‌ماه به خورشید بر
پایه‌ای منطقی استوار است: در این ماه خورشید از نو زاده می‌شود. شاید ایرانیان از
روزی که با گردش شمسی سال آشنا شده‌اند، خرم روز دی‌ماه را یکی از روزهای خورشید
نامیده‌اند. حق هم همین بوده است! زیرا از این روز است، که خورشید دوباره پا به
رشد می‌گذارد و زندگی روستائیان، که پیوندی لحظه به لحظه با طبیعت دارد، از نو،
نو می‌شود.

چون ایرانیان هنوز هم مراسم شب یلدا را برگزار می‌کنند، در این گزارش از پرداختن
به این مراسم خودداری می‌شود.

ما برای پاسخ به این سؤال، که چرا پس از نوروز، تنها مراسم شب یلدا هم -
چنان به قوت خود باقی است، به هیچ سند مستدلی دست نیافتیم. چنین به نظر می‌رسد،
چون مراسم شب یلدا - اگر هم ریشه‌های مذهبی (مذهب طبیعی) دارد - تنها وسیله
کشاورزان و دهقانان، عاری از هر نوع تظاهرات مذهبی برگزار شده است، توانسته
است هم‌چنان به حیات خود ادامه بدهد. و چون تاده‌های اخیر نقش غالب جمعیت کشور
با کشاورزان و روستائیان بوده است، این جشن به مرور، توانسته است، از طریق
روستائیان مهاجر و شهرنشین شده، - با توجه به اینکه جشن یادآور روزگاران گذشته
ایرانیان است - به میان همه طبقات رخنه بکند.

در منابع تاریخی بیشماری که در دست داریم (تاریخ‌های دوره‌های گوناگون و

۴. در این گزارش مراد از مشرک، کسی است، که از سیاست مذهبی ساسانیان پیروی نکرده
است. مانند مزدکی، مانوی و مهرپرست.

۵. آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران ۱۳۵۲، صفحه ۲۹۵.

۶. صرف نظر از برگزاری جسته و گریخته مهرگان و سده و برخی جشن‌های کوچک دیگر،
در گوشه و کنار ایران، و بیشتر به وسیله زرتشتیان.

سفرنامه‌ها)، در هیچ‌جا (جز در آثار ابوریحان و گردیزی)^۷ اشاره مهمی درباره این جشن نیافتیم. این امر - علی‌رغم مطالبی که در ابتدای بخش ۳ آوردیم - می‌تواند حاکی از آن باشد، که مراسم شب یلدا - به خاطر انعطاف‌پذیریش، که می‌تواند، به‌دور از شائبه‌های مذهبی به‌صورت جشنی دهقانی و بی‌آزار برگزار شود - هرگز به تعطیل کشانیده نشده است، تا نظر مورخین و مؤلفین و سیاحان را به‌عنوان یک پدیده تاریخی به خود جلب بکند.^۸

البته توجه به این امر ضروری است، که ایرانیان روستایی در حال ناگزیر بوده‌اند، برای برگزاری این جشن، عناصر صددرصد مذهبی آنرا کنار گذاشته و جشن شب یلدا را به‌صورت یادواره‌ای غیر مذهبی برپا بکنند. اصرار در نگهداری این جشن، به هر شکلی که صورت پذیرفته باشد، از یک‌سوی حکایت از عمر طولانی آن می‌کند و از سوی دیگر حکایت از این که توده‌های وسیعی از مردم سراسر ایران، یعنی همه کشاورزان و روستائیان، دلبسته این جشن بوده‌اند. - جشن پایان یک سال تلاش و مبارزه با طبیعت و طبیعت‌سالاران. جشن خورشید «باستانی»! - جشنی خانوادگی و جشن آغاز بهره‌برداری از هر آن چه که در طول سال برای روزهای استراحت زمستانی خانواده اندوخته شده است...

توجه به اندوخته‌های کشاورزان و روستائیان برای زمستان سخت و برای ماه‌هایی که دیگر هیچ‌کس قادر به ستاندن چیزی از طبیعت نیست، شاید بتواند علت خوردن آجیل و تنقلات را در شب یلدا توجیه بکند: سنجد، بادام، گردو، مغز هسته زردآلو، تخم‌گل آفتاب‌گردان، میوه‌های خشک (خشکبار) و کشمش... و در خانواده‌های کم‌درآمدتر دست‌کم «بریانی» (گندم بوداده) و باقلای پخته یا عدسی پخته نیمه خشک! در حقیقت جشن شب یلدا، جشن خانوادگی بهره‌برداری از محصولات مزارع خانوادگی و مزارع اربابی است، و جشن بهره‌برداری از همه آن چیزهایی که همه اعضای خانواده، پس از نه ماه کار مداوم و توان‌فرسا، برای روزهای سیاه خود اندوخته است.

۷. گردیزی درزین‌الخبار «اندر شرح جشن‌ها و عیدهای مغان» می‌نویسد: «مرغان را جشن‌های فراوان بوده است، اندر روزگار قدیم. و من آن چه یافتیم، این‌جا بی‌اوردم» و بعد درباره نخستین جشن دیگان می‌گوید: «اندرین روز جشن خره روز بود. و این ماه دی به نزدیک مغان ماه خدای است. و اول روز او را هم به‌نام او خوانند. و این روز را سخت مبارک دارند...» (صفحه ۲۴۵).

کمی جلوتر به گزارش ابوریحان اشاره خواهیم کرد...

۸. خود ما هم در همین بخش نوشتیم، چون این جشن هنوز هم برگزار می‌شود، از پرداختن به مراسم آن خودداری می‌کنیم!

به این اعتبار می‌توان جشن شب یلدا را جشنی دهقانی نامید، که به خاطر علل ثابت خود در گذشته، تاریخی هزاران ساله داشته باشد. و شاید تاریخی قدیمی‌تر از تاریخ میترا... و مهرپرستی. و آن تاریخی که «خرم روز» و یا «خور روز» (= خورشید روز) دیگان، جشن تولد میترا (←) قلمداد شده است.

ابوریحان بیرونی داستان غریبی از مراسم «خرم روز» (جشن فردای شب یلدا = اول دی) می‌آورد، که مورخ نه می‌تواند از آن بگذرد و نه می‌تواند آنرا موافق با واقعیت‌های تاریخی بداند! و آن این که در این روز شاه از تخت به‌زیر می‌آمده است و با برزیگران مجالست می‌کرده است و در یک سفره با آنان غذا می‌خورده است!

ما در هیچ‌جای تاریخ ایران، هیچ‌جا و هرگز سراغ نکرده‌ایم، که یکی از شاهان یا مردم روستایی کشورش هم سفره شده باشد! ابوریحان می‌گوید، «عادت ایرانیان چنین بود». معلوم نیست ابوریحان برای این مطلب خود از چه منبعی استفاده کرده است. در حال‌چون قصد نداریم، ابوریحان را مؤلفی چابلوس بشناسیم، ناگزیریم، با یک بررسی عمیق و همه‌جانبه، این تصور را داشته باشیم، که در روزگاری نه‌چندان دور به ابوریحان، از امیریا حاکمی چنین عملی سرزده است. و ابوریحان در گزارش خود - بنابه میل باطنی خود - کمی غلو کرده است.

ظاهراً تا سال ۱۰۶۲ هجری، سال تألیف برهان قاطع، نیز محمد حسین خلف تبریزی در این خصوص مدرک و سند دیگری جز کتاب ابوریحان نمی‌شناخته است، که

۹. «دی ماه و آن را خورماه نیز می‌گویند. نخستین روز آن خرم روز است. و این روز و این ماه هر دو به نام خدای تعالی، که هرمزد است، نامیده شده. یعنی پادشاهی حکیم و صاحب- رأیی آفریدگار. و در این روز عادت ایرانیان چنین بود، که پادشاه از تخت شاهی به زیر می‌آمد و جامه سپید می‌پوشید و در بیابان بر فرش‌های سپید می‌نشست و دربان‌ها و یساولان و قراولان را، که هیبت ملک بدان‌هاست، به کنار می‌راند. و در امور دنیا فارغ‌البال نظر می‌نمود و هر کس که نیازمند می‌شد، که با پادشاه سخن بگوید، خواه که گدا باشد، یا دارا و شریف باشد، یا وضع، بدون هیچ حاجب و دربانی به نزد پادشاه می‌رفت و بدون هیچ مسامعی با او گفتگو می‌کرد و در این روز پادشاه بسا دهقانان و برزیگران مجالست می‌کرد و در یک سفره با ایشان غذا می‌خورد و می‌گفت، من امروز مانند یکی از شما هستم و من با شما برادر هستم. زیرا قوام دنیا به کارهایی است، که به دست شما می‌شود و قوام عمارت آن هم به پادشاه است. و نه پادشاه را از رعیت‌گریزی است و نه رعیت را از پادشاه. و چون حقیقت امر چنین شد، پس من که پادشاه هستم، با شما برزیگران برادر خواهم بود و مانند دو برادر مهربان خواهیم بود. به خصوص که دو برادر مهربان، هوشنگ و ویکرد چنین بودند» (آثار الباقیه، صفحه ۲۹۵).

تحت «خرم روز» عیناً گزارش ابوریحان را تکرار می‌کند^{۱۰}.
به «خرم روز» نود روز نیز می‌گفته‌اند، چون از این روز دقیقاً ۹۰ روز به عید
نوروز می‌ماند^{۱۱}.

۵- تولد میترا (مهر) و دیگان: متأسفانه به دلائلی که در بخش سه این گزارش
آوردیم، تاکنون در منابع ایرانی کوچکترین خبری درباره تولد میترا به دست نیامده است.
ما از منابع یونانی اطلاع داریم، که عمده ایرانیان در زمان هخامنشیان روز تولد
خود را جشن می‌گرفته‌اند و این امر در آن زمان آن چنان جالب توجه بوده است، که
مورخین یونانی از ذکر آن خودداری نکرده‌اند. بنابراین بعید به نظر می‌رسد، که برای
روز تولد میترا، روز خاصی در نظر گرفته نشده باشد. و نمی‌توان انتخاب روز ۲۵
دسامبر را برای تولد میترا، از طرف رومیان بدون ارتباط با سنت‌ها و مراسم همراه میترا
کوچیده پنداشت!

از منابع ایرانی بازهم آثار الباقیه ابوریحان است، که در این خصوص کمی ما را
کمک می‌کند: «... روز یازدهم، روز خور^{۱۲} (= خورشید) است، که اولین گهنبار اول
است، و آخر آن روز پانزدهم است، که روز دی به مهر^{۱۳} باشد. و این گهنبار

۱۰. «گویند ملوک عجم در این روز، لیکن در ماه دی، که آن ماه دهم است، جشن کردند و
وجام‌های سفید پوشیدند و برفرش نشستند و دربان را منع کردند و بازعام دادند و
به امور رعیت مشغول شدند و مزارعان و دهقانان بسا ملوک برسریک خان نشستند و
چیز خوردند و بعد از آن هر عرضی و مدعایی که داشتند، بی‌واسطه دیگری، به عرض
رسانیدند و ملوک به رعایا گفتی، من هم یکی از شمایم و مدار عالم به زراعت و عمارتست
و آن بی‌وجود شما نمی‌شود و ما را از شما گریز نیست، چنان‌که شما را از ما. ما و شما
چون دو برادر موافق باشیم» (برهان قاطع، جلد دوم، تهران ۱۳۵۷).

۱۱. آثار الباقیه، صفحه ۲۹۵ / زین الاخبار، صفحه ۲۴۵.

۱۲. «به معنی روشنی بسیار باشد. و نام فرشته‌ای است، موکل آفتاب، که تدبیر امور و
مصالحی که در روز خور واقع می‌شود، متعلق بدوست... و نامی است از نام‌های آفتاب»
(برهان قاطع، جلد دوم، تهران ۱۳۵۷).

۱۳. هشتمین و پانزدهمین روز هرماه و دی ماه «دی» خوانده می‌شود و چون تنها نام «دی»
است، که در میان نام‌های ۳۰ روز ماه دوبار می‌آید، برای جلوگیری از اشتباه، نام روز
بعد را به نام «دی» می‌افزایند. به این ترتیب روز هشتم هرماه «دی به آذر روز» و روز
پانزدهم «دی به مهر روز» خوانده می‌شود.

مدیوزرم گاه ۱۴ نام دارد و خداوند آسمان را در این روز آفرید» ۱۵.

ما اگر از طریق منابع غربی، مخصوصاً رومی، نمی‌دانستیم، که مهرپرستان تولد میترا را روز ۲۵ دسامبر جشن می‌گرفته‌اند، شاید توجه چندانی به «خور روز» دی ماه معطوف نمی‌داشتیم. متأسفانه بسیاری از حلقه‌های یکی از بزرگترین و طولانی‌ترین زنجیرهای تاریخ از میان رفته‌اند، و اگر نه چنین می‌بود، مورخی، که متکی بر همه شواهد، می‌خواست، همه جشن‌های مربوط به دیگان را در ارتباط بیشتری با میترا بداند، دست‌هایش این چنین خالی نمی‌بود!..

داستان تولد میترا در روز ۲۵ دسامبر (چهارم دی) و سپس تعیین روز ۲۵ دسامبر برای روز تولد مسیح، داستانی است بسیار طولانی و از نظر مطالعه در تاریخ دین‌ها بسیار دلکش، که برای پرداختن به آن نیاز به مقاله‌ای جداگانه داریم. ما در این جا تنها به قدر کفایت و به اختصار به چند رویداد تاریخی اشاره می‌کنیم:

پس از رخنه میترائیسم در سال ۶۰ میلادی به رم ۱۶، دیری نگذشت، که میترائیسم به صورت دین رسمی امپراتوران درآمد. و در سده سوم مهرپرستی در سراسر امپراتوری عظیم روم به حد رونق خود رسید. در سال ۲۷۴ میلادی آورلیان Aurelian (۲۷۵-۲۱۴ میلادی) امپراتور روم، یک سال پیش از گذشته شدنش، به خاطر رونق هرچه بیشتر میترائیسم در مارسفلد Marsfeld رم، همان جایی که امروز میدان سیلواستر مقدس قرار دارد، معبد بزرگی برای خدای خورشید (میترا) بنا کرد. از این تاریخ هر سال روز ۲۵ دسامبر تولد میترا در این معبد دولتی جشن گرفته می‌شد ۱۷.

نیروی درونی و سحرآمیز روز ۲۵ دسامبر، در نخستین روزهای دی [شاید نخستین روز!] میترا را از درون صخره‌ای سنگی می‌زایاند (شکل یک) ۱۸. و عجیب است که در

۱۴. maidyoi zarəmayā (= میان بهار). بندهشن در بساره آفرینش جهان می‌نویسد: «نخست آسمان را آفرید به چهل روز، که از روز هرمزد، ماه فروردین است، تا روز آبان، ماه اردی‌بهشت. پنج روز برگذشت، تا روز دی به مهر. آن پنج روز گاهنبار است و او را نام مدیو زرم است. او را گزارش (= تعبیر) این که مانشت (= مسکن) مهر و ماه و سبزی به پیدائسی آمد» (مهرداد بهار، اساطیر ایران، ۱۳۵۲، صفحه ۷). در مورد تطابق بهار با زمستان به عدم کبیسه‌گیری به موقع توجه داشته باشیم!

۱۵. آثار الباقیه، صفحه ۲۹۶.

۱۶. نگاه کنید به: مهرگان، پرویز رجبی، چیستا شماره ۲، مهرماه ۶۰.

17. Maarten J. Vermaseren, Mithras, Stuttgart 1965, S. 154.

18. Ibid. S. 59.

مهریشت، آرامگاه میترا در بالای کوه است: «کسی که از برای او آفریدگار اهورمزدا در بالای کوه بلند و درخشان و با سلسله‌های متعدد، آرامگاه قرارداد. در آن جایی که نه شب است، نه تاریکی، نه باد سرد است و نه گرم و نه ناخوشی مهلك و نه آلودگی. - آلودگی دیوآفریده و از بالای کوه هرئیتی [البرز؟] مه متصاعد نگردد»^{۱۹}.

بعید به نظر نمی‌رسد، که ارتباط میترا با سنگ و کوه، همراه مهاجران مهرپرست از ایران به روم راه یافته باشد. و بعید نیست، که به خاطر زاده شدن آتش از سنگ^{۲۰}، میترا، الاله خورشید (= نور و آتش) از سنگ‌زاییده می‌شود.

به این ترتیب می‌بینیم، که تولد میترا، بزرگترین خدای ایرانیان پیش از زرتشت و خدای خورشید رومیان، که چند قرن، هزاران کیلومتر دورتر از زادگاهش ایران، در برابر دین مسیح مقاومت کرد، بی‌ارتباط با جشن‌های دیگران نیست. - بیشتر با جشن خور روز! برای روشن ساختن جشن خورشید، باید در پی مدارکی باشیم، که هنوز در تاریکی قرار دارند!..

۶- تولد مسیح: از اواخر نخستین سده‌های میلادی، کشمکش‌های پی در پی و پردامنه‌ای بر سر میترا و مسیح، بارها امپراتوری روم را به پای سقوط کشاند. درباره این کشمکش‌ها مورخین به فراوانی نوشته‌اند. هدف ما در این گزارش تنها اشاره به چگونگی تبدیل روز تولد میترا به روز تولد مسیح است. - تحولی که برای همیشه به حیات مذهبی و آیینی میترا خاتمه داد. با این همه برای به دست آوردن چشم‌اندازی از این درگیری‌ها اشاره به چند سند و برخی از رویدادهای تعیین‌کننده ضروری به نظر می‌رسد:

در طول همه سال‌هایی که مسیحیت با خون سردی، امانیگرانه، در حال رخنه کردن به امپراتوری روم بود، همواره و در همه کشمکش‌هایی که عنداللزوم به وجود می‌آمد - به خاطر ایمان و علاقه بسیار جاافتاده امپراتوران روم به الاله خورشید (میترا) و حمایت اینان از الاله محبوبشان - همیشه برتری مطلق با میترا بود و مسیحی‌ها همواره تحت فشار شدید مقام‌های دولتی و مردم عامی قرار داشتند. سرانجام کار به جایی رسید، که مسیحی‌ها اگر شانس به‌زندان افتادن و تازیانه خوردن و تبعید شدن نداشتند، اعدامشان حتمی بود^{۲۱}.

۱۹. مهریشت، ترجمه استاد پورداود (یشت‌ها، جلد اول، تهران ۱۳۵۶).
۲۰. اشاره به کشف آتش به وسیله هوشنگ پیشدادی، به هنگام پرتاب سنگ برای کشتن مار.
۲۱. در نامه‌ای که پلینی [در منابع ایرانی: بلیناس] [۱۱۳-۶۲] در سال ۱۱۱ میلادی به تریانوس [تراژان] [۱۱۷-۵۳]، امپراتور روم، می‌نویسد، می‌گوید: «درباره کسانی که نزد من به عیسوی بودن متهم شده‌اند، طریقه‌ای که به کار بردام، این است، که از آنان می‌پرسیدم، که عیسوی هستند، یا نه. اگر شهادت می‌دادند، پرسش را دوباره تکرار ←

در سده سوم میلادی، به خاطر خویشاوندی امپراتور روم با امیر سوریه، بازهم بر قدرت میترا، که الاهی‌ای از مشرق‌زمین بسود، افزوده شد. این افزایش قدرت حاکی از آن می‌تواند باشد، که به خاطر مهاجرت مهرپرستان امپراتوری ایران به صفحات غربی، سوریه آشنایی قابل ملاحظه‌ای با مهرپرستی داشته است.

پس از پیروزی کستانتین (۳۳۷-۳۵۶)، امپراتور روم، در سال ۳۱۲ با گرایش صوری ۲۲ امپراتور به مسیحیت طاهرآ کمی از قدرت میترا کاسته می‌شود. اما همین که در سال ۳۶۱ یولیانوس (۳۶۳-۳۶۱)، که مردی دانشمند بود، به امپراتوری می‌رسد، مجدداً پرستش مهر در حال احتضار، مخصوصاً در قسطنطنیه رواج پیدا می‌کند. کلیسا به امپراتور لقب *apostata* (مرتد) می‌دهد. پس از کشته شدن یولیانوس در سال ۳۶۳ میلادی در جبهه جنگ با ایرانیان، مهرپرستان به شدت تحت تعقیب قرار گرفتند و در سال ۳۸۲، گراتیانوس (۳۸۳-۳۵۹) امپراتور روم غربی به ریشه کن کردن میترائیسم پرداخت. و سرانجام در ۲۷ فوریه ۳۹۳ همه معبدهای مهرپرستان در رم ویران شدند و در هشتم نوامبر ۳۹۲ مهرپرستی، حتی در خانه‌های شخصی، ممنوع اعلام شد و به جنگ و ستیز دوفرهنگ

→ می‌کردم و آنان را به مجازات اعدام تهدید می‌کردم. اگر بازهم اصرار می‌ورزیدند، دستور اعدامشان را می‌دادم... معبدها، که تقریباً به کلی خالی بود، حالا دوباره مردم به آن جاها شروع به آمد و شد می‌کنند... و عموماً مردم حیواناتی برای قربانی می‌خواهند، که از چندی پیش چندان خریدار نداشتند». (تساریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه علی‌اصغر سروش، جلد ۹ [قیصر و مسیح، بخش سوم]، تهران ۱۳۴۱، صفحه ۲۲۵).

۲۲. از نامه‌ای که از کستانتین برجای مانده است، برداشت واقعی امپراتور از مسیحیت کاملاً مشهود است. این نامه برای رهبران دو جناح متخاصم در درون کلیسای مسیحیت نوشته شده است: «من پیشنهاد کرده بودم، افکاری که هر کس درباره الوهیت دارد، به شکلی ساده درآورده شود. زیرا قویاً حس می‌کردم، اگر بتوانم مردم را متقاعد سازم، که در این باره متحد شوند، اداره امور عامه به‌طور قابل ملاحظه‌ای آسان خواهد شد. اما افسوس! اطلاع می‌یابم، که در میان شما بیش از آن چه اخیراً در آفریقا مجادله بوده است، مجادله وجود دارد. علت آن پوچ به نظر می‌رسد و در خور چنین معارضات تند نیست. تو، الکساندر، دلت می‌خواهد بدانی کشیشان درباره یک مسئله حقوقی یا حتی درباره جزئی از مسئله، که هیچ‌گونه اهمیتی ندارد، چگونه فکر می‌کنند. و تو آریوس، اگر چنین افکاری داری، باید سکوت کنی... لزومی نداشت که این چیزها علنی آشکار گردد... زیرا این‌ها مسائلی است که فقط بیکاری محرك آنهاست و جز برای حدت دادن به ذهن‌فایده‌ای ندارد... کارهایی است احمقانه، درخور کودکان بی‌تجربه، نه شایسته کشیش‌ها یا اشخاص معقول!» (همان‌جا صفحه ۲۴۲ و ۲۴۴).

مذهبی برای همیشه پایان داده شد^{۲۳}.

سقوط مهرپرستی نمی‌توانست، بدون قبول بسیاری از آیین‌های مهرپرستان، منجر به تسولد واقعی مسیحیت بشود: مراسم قربانی، اعتقاد به روز رستاخیز، غسل تعمید، زنگ کلیسا، شراب (هوما)، آب و نان در مراسم مذهبی، تعطیل روز یکشنبه و بسیاری از آیین‌های دیگر به‌خاطر ایجاد محبوبیت برای آیین نو، بدون کوچکترین تأمل از طرف مبلغین مسیحی، به صورت مراسم رسمی مسیحیت درآمدند. جالب توجه است، که به هنگام زاده‌شدن مسیح سه‌مخ‌پادشاه از ایران حضورداشتند! بالاتر از همه روز تولد میترا و جشن یلدا، روز تولد مسیح تعیین گردید. نخستین خبری که از برگزاری جشن تولد مسیح در ۲۵ دسامبر داریم از سال ۳۵۴ در رم است.

عیسی را نیز به‌هنگام تولد، مانند میترا، چوپان‌ها در میان گرفته‌اند (شکل ۲). مراسم شب یلدا (= تولد) و دوازده شب پراعتبار از جشن‌های دیگران (نیمه اول دی) - با کمی پس و پیش - به‌صورت شب‌های مقدس پیش از تولد مسیح درآمدند. و جالب توجه است، که حتی پختن نان شیرین به‌شکل موجودات زنده، که در میان ایرانیان و روس‌ها (←) مرسوم بود، جزء مراسم معتبر جشن تولد مسیح گردید. گردیزی حدود ۴۴۲ هجری، با همه خستی که در گزارش خود اعمال داشته است، نشانه گرانمایی از پیوند تولد مسیح با جشن دیگران به‌دست می‌دهد:

«روز بتیکان آن باشد، که مغان تماثل‌ها کنند، چون مردم از گل و یا از آرد، آن تماثل را از پس درها سخت کنند. و اکنون آن بگذاشته‌اند، که آن به بت‌پرستی مازند. آن را منکر دارند»^{۲۴}.

و چقدر خوب این گزارش حکایت از دل‌بستگی مردم به آیین دیگرانشان می‌کند. دولتمندان با آرد و بی‌دولتان با گل. و ابوریحان در وصف روز دی به مهر (پانزدهم) می‌نویسد:

«روز پانزدهم این ماه دی به مهر است، که آن را دیگان گویند و از خمیر یا از گل شخصی را به هیكل انسان می‌سازند و در راهرو و دالان خانه‌ها می‌گذارند. ولی این کار از قدیم در خانه پادشاهان استعمال نمی‌شده و در زمان ما این کار برای این که مانند کارهای مشرکان و اهل ضلال است، متروک شده»^{۲۵}.

23. Maarten J. Vermaseren, *Mithra*, S. 152 ff.

۲۴. زین‌الآخبار، صفحه ۲۴۵.

۲۵. آثار الباقید، صفحه ۲۹۶.

۷- جشن‌های یلدا یا بزرگداشت تولد خورشید در روسیه ۲۶: جشن یلدا در روسیه نیز از دیرباز، از روزگاری که هنوز مسیحیت به آن‌جا راه نیافته بود، به مدت ۱۷ روز با آیین‌های ویژه‌ای برگزار می‌شده است (و ظاهراً هنوز هم در میان دهقانان و روستائیان برگزار می‌شود). جشن یلدا عید سالانه دهقانان و روستائیان بود. دهقانان، بدون توجه به حکومت فتودالی روس، که اول سپتامبر را عید سالانه رسمی کشور می‌دانست (تا پتر کبیر)، جشن یلدا را، که جشن نیایش برای پرباری محصولات کشاورزی در سال آینده بود، با دوازده روز جشن پرسرور و پراچین برگزار می‌کردند.

پختن نان‌های شیرین محلی، به صورت موجودات زنده؛ بازی‌های محلی گوناگون، کشت و بذرباشی به صورت «شبییه‌سازی مراسم کشت»، پوشانیدن سطح کلبه با چربی، گذاشتن پوستین روی هره پنجره‌ها، آویختن پشم از سقف، پاشیدن گندم به محوطه حیاط، ترانه‌خوانی ورقص و آواز، و مهم‌تر از همه قربانی کردن حیوانات از مراسم ویژه این جشن بود. مراسم قربانی بعدها منسوخ شد. مابیه وسیله مقاله‌ها و نوشته‌هایی، که از سده شانزدهم و هفدهم برجای مانده‌اند، به وجود و ادامه این جشن‌ها، پس از رسمیت یافتن مسیحیت در روسیه ۲۷، پی می‌بریم. نویسندگان کیش این گزارش‌ها - تحت نفوذ فتودال‌ها - از جشن‌های یلدا و عید دهقانان به زشتی یاد کرده‌اند و آن را به نام اتحاد محکوم کرده‌اند. با وجود این، دهقانان مراسم سال نو خود را، که یکی از قوی‌ترین ارکان همبستگی آنان در برابر فشار حاکمیت و کلیسای همدست حاکمیت بود، حتی در مسکو و در شمال روسیه برگزار می‌کرده‌اند. تا جایی که تزار آلکسی میخائیلوویچ (۱۶۷۶ - ۱۶۴۵) در سال ۱۶۴۹، که قادر به پنهان ساختن خشم خود از وجود این جشن دهقانی نمی‌شود، طی فرمانی از این‌که در شب‌های مقدس تولد مسیح، مردم به جای برگزاری مراسم مذهبی، حتی در مسکو و کرملین و در شهر و روستا و کوچه و پس‌کوچه آوازهای مربوط به شب یلدا و عید دهقانان را می‌خوانند، اظهار نفرت می‌کند ۲۸.

۲۶. پرداختن به جشن یلدا در روسیه، هرگز به این معنا نیست، که این جشن جز در ایران و اروپا، که در بخش «تولد مسیح» به آن پرداختیم، فقط در روسیه برگزار می‌شده است. توجه ما به این منطقه بیشتر از این نظر بود، که مردمش با ایرانیان باستان از یک تبار بودند...

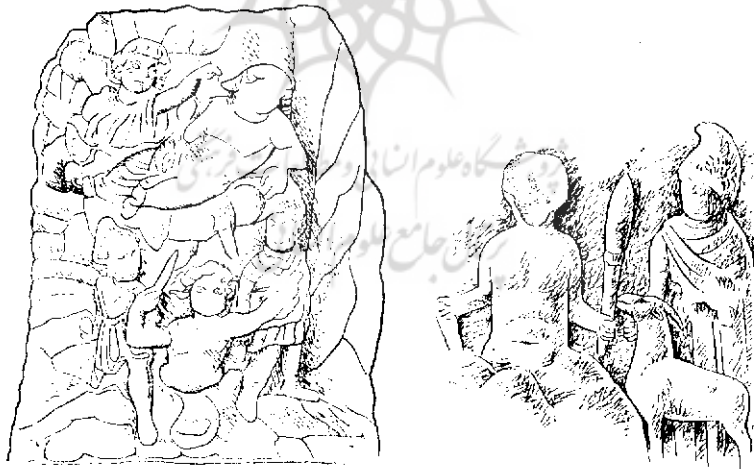
۲۷. با گرویدن ولادیمیر (۱۰۱۵-۹۷۲)، پنجمین گراندوک کیف، در سال ۹۸۹ به دین مسیح، تا سال ۱۹۱۷ روسیه رسماً یک کشور مسیحی و کم و بیش تحت سلطه کلیسا بود. زمین‌های موقوفه تنها یک کلیسا در سال ۱۶۵۰، صد هزار دهقان را در یوغ اسارت خود داشت.

۲۸. همین تزار در سال ۱۶۴۹ طی فرمانی دهقانان را جزء زمین فتودال‌ها می‌داند!!!

مردم روسیه، در طول تمام شب‌های عید، زیر پنجره‌ها، آوازهای سنتی می‌خواندند و برای فراوانی محصول، که فقط زندگی بخور و نمیر آن‌ها را فراهم می‌کرد، نیایش می‌کردند و از پشت پنجره صاحبان پنجره‌ها، به آنان نان‌های شیرین، با شکل حیوانات، هدیه می‌کردند. یکی دیگر از مراسم شب‌های جشن، فالگیری بود و پیشگویی هرآنچه که در سال آینده، می‌بایستی اتفاق می‌افتاد^{۲۹}...

۸- دیگر جشن‌های دیگان: چهاردهم دی: جشن گوش روز یا سیرروز. پانزدهم دی: جشن دی به مهر. شب شانزدهم دی جشن درامزندان و گاکیل. بیست و دوم دی: جشن باد روز و روز سیام دی جشن نیران، از دیگر جشن‌های دی‌ماه هستند. همه این جشن‌ها در تباط با افسانه‌های اسطوره‌ای ایران باستان‌اند و در همه این‌ها سخن از پیروزی مردم است و قهرمانان مردمی بر نامردمان و قهرمان نامردمان، ضحاک. متأسفانه اطلاعات مادر باره این جشن‌ها بسیار ناچیز است. فقط ابوریحان بیرونی مطالبی افسانه‌ای درباره این جشن‌ها نوشته است، که رونویسی آن‌ها هیچ‌گه‌ای را نمی‌گشاید!^{۳۰}

ما با این اطمینان که حاصل بررسی درباره این جشن‌ها می‌تواند، به منابع تاریخ اجتماعی ایران بیفزاید، امیدواریم، بتوانیم، در فرصت مناسب دیگری یک بار دیگر به این جشن‌ها بازگردیم. هم‌چنین سال روز مرگ اشوزرتشت، که به حسابی در خور روز از دی بهشت است و به حسابی دیگر در خور روز دی‌ماه، مسئله‌ای است که باید یک بررسی همه‌جانبه درباره‌اش انجام بپذیرد.



شکل دو: میترا در حضور چوبان (چوبانان) زاده می‌شود.

29. Русское народное поэтическое творчество. МОСКВА, 1969, 64 →

۳۰. نگاه کمیند به: آثار الباقیه، از صفحه ۲۹۵ به بعد.